

# خرداد

فرهنگی، سیاسی، تاریخی  
شماره‌های ۸/۹ تابستان-پاییز ۱۳۷۱ قیمت ۵۰ تومان

۸ و ۹

- واقعیت‌های تاریخی و آفت اسطوره‌سازی
- پاسخی دیگر به خاطرات مهندس ...
- نقش نگرش‌ها در طرح مسئله «دین و غرب»
- نهضت تنباکو و تحریف‌گران تاریخ
- تاریخ‌نگاری همراه با تحریف
- جرم ما مسلمانی است
- حزب الله، ملی‌تر از مدعیان ملی‌گرایی

۱۰ شیعته

● جمعه «سیاه» از ...

■ خاطرات ..... ۹۵

● نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است

در شماره پیش بخشی از نامه منتشر نشده شریعتی  
که در سال ۱۳۴۸ نوشته است آورده شد، اکنون  
بخش دیگری از این نامه، از نظر خوانندگان عزیز  
مجله ۱۵ خرداد می گذرد:

# نامه منتشر نشده‌ای از دکتر علی شریعتی (۲)

... در بازگشت آخرین در مرز گفتند که  
دستور داریم از خروج شما جلوگیری کنیم و  
این دستور مربوط به دو سال پیش است گفتیم  
اولاً حال دو سال بعد است و گذشته از آن  
خروج نیست و ورود است! و بنابراین من خود  
با ورودم به ایران هدف از این دستور را  
شخصاً عملی کرده‌ام، نگفته‌اند که از  
ورودش جلوگیری کنید ولی بحث و استدلال،  
در آنجا فایده نداشت و من با وضع ناگواری به  
تهران آمدم زیرا خود ناچار با مأمور بودم و  
خانواده‌ام و سه فرزند کوچکم تنها می ماندند  
ولی خوشبختانه رفتار مأموران و ساواک رضائیه  
که اخلاقاً باید تشکر کنم این ناگواری را  
بحد اقل ممکن تقلیل داد بدین معنی که در  
همان اتومبیلی که آمدم دو مأمور بسیار مودب  
و مهربان نشانند و ما با وضع محترمانه و  
راحتی به تهران آمدم و بلافاصله رسیدگی  
شروع شد.  
این دستگیری که در اثر چنین وضعی که

خبریم و تمام بوی را که بران اردوخته یکم همراه درستم دردم و از راه هرات حرکت کردم  
در دولت آفری در مرز گفتند که دست داریم که خروج را جلوتر کنیم و این دستور مربوط به دو سال پیش  
است گفتند که حال در حال بعد است و گذشته از آن خروج نیست و ورود است! و بنابراین من خود  
با ورودم به ایران هدف از این دستور را شخصاً عملی کرده‌ام، نگفته‌اند که از ورودش جلوگیری کنید  
ولی بحث و استدلال ما در آنجا فایده نداشت و من ناچار با مأمور بودم و خانواده‌ام و سه فرزند کوچکم تنها می ماندند  
ولی خوشبختانه رفتار مأموران و ساواک رضائیه که اخلاقاً باید تشکر کنم این ناگواری را  
بحد اقل ممکن تقلیل داد بدین معنی که در همان اتومبیلی که آمدم دو مأمور بسیار مودب  
و مهربان نشانند و ما با وضع محترمانه و راحتی به تهران آمدم و بلافاصله رسیدگی شروع شد.  
این دستگیری که در اثر چنین وضعی که  
من و خانواده‌ام در آنجا ورود به ایران ما مصلوب بود ولی برخلاف تصور اکثر مصلوبان بر روح من که است که هفت  
من آنرا یک حادثه ملت در زندگی خود تلقی میکنم

هنوز هم علت اصلی آن گزارش دو سال پیش  
بر من نامعلوم است گرچه برای من و خانواده ام  
در آغاز ورود به ایران نامطلوب بود ولی  
برخلاف تصور اثر بسیار مطلوبی بر روح من  
گذاشت که هنوز من آنرا يك حادثه مثبت در  
زندگی خود تلقی می کنم .

زیرا به روشنی فهمیدم که وضع خیلی تغییر  
کرده است و در يك کلمه تهران تهران شعبان  
جعفری و آزموده و بختیار نیست ، همه چیز  
گوئی تکان محسوس خورده است باز جوئی که  
نامی آمده ارباب می پرداخت و رفتارشان  
بگونه ای بود که غالباً کسانی که دستگیر

می شدند با افکار سیاسی می رفتند ولی با  
کینه سیاسی بیرون می آمدند امروز می آید و  
می نشیند و حرف می زند و بحث میکند و  
می کوشد تا از نظر فکری متهم را قانع کند و  
من چنین تغییر روش اساسی را بخوبی  
احساس کردم ، رفتاری که در تمام مراحل با  
من می شد خارج از حد تصور و پیش بینی  
بود .

من تمنا می کنم گرچه این نوشته بطول  
انجامید و خواننده را خسته خواهد کرد ولی  
آنچه را از این پس می گویم با دقت بیشتری  
مورد مطالعه قرار دهند زیرا هم زنده ترین و

اساسی ترین مطالبی است که گفته ام و هم  
برخلاف آنچه گذشت که همه سخن از آنچه  
گذشته است بود در اینجا سخن از آنچه هست  
و با آن مواجهیم در میان است و آنچه اکنون  
می گویم از من اکنون است و از آنچه که  
هستم و آنچه گفته ام از من گذشته بود و آنچه  
بودم و هر کسی شخصیت حقیقی عبارت از  
شخصیت کنونیست است و شمایز با من الآن  
سروکار دارید و من نیز با سازمان الآن و بنابر  
این آنچه می خواهم بگویم حقیقتش و  
واقعیتش ارجمندتر و مهم تر است و بکار  
آمدتر .

زیرا بروی نامیدم که وضع خیلی تغییر کرده است و در يك کلمه تهران تهران شعبان جعفری و آزموده و بختیار نیست ، همه چیز تکان محسوس خورده است باز جوئی که نامی آمده ارباب می پرداخت و رفتارشان بگونه ای بود که غالباً کسانی که دستگیر می شدند با افکار سیاسی بیرون می آمدند امروز می آید و می نشیند و حرف می زند و بحث میکند و می کوشد تا از نظر فکری متهم را قانع کند و من چنین تغییر روش اساسی را بخوبی احساس کردم ، رفتاری که در تمام مراحل با من می شد خارج از حد تصور و پیش بینی بود .

من تمنا می کنم گرچه این نوشته بطول انجامید و خواننده را خسته خواهد کرد ولی آنچه را از این پس می گویم با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهند زیرا هم زنده ترین و اساسی ترین مطالبی است که گفته ام و هم برخلاف آنچه گذشت که همه سخن از آنچه گذشته است بود در اینجا سخن از آنچه هست و با آن مواجهیم در میان است و آنچه اکنون می گویم از من اکنون است و از آنچه که هستم و آنچه گفته ام از من گذشته بود و آنچه بودم و هر کسی شخصیت حقیقی عبارت از شخصیت کنونیست است و شمایز با من الآن سروکار دارید و من نیز با سازمان الآن و بنابر این آنچه می خواهم بگویم حقیقتش و واقعیتش ارجمندتر و مهم تر است و بکار آمدتر .

لذات بر چند من با ایران که بریزد هیچ سالی از آن دور بودم که به نامطلوب بود اما موجب شد که من تا آن سال متوجه شوم که در این سال تغییرات وضعی در ایران درجه آورده است که تا آنقدری که می دانم که در این سال با آن سالها در مسطرت نیست

درست است که هیچ سال در دنیا که یک ساله باشد فاصله زمان طولانی نیست ولی زمان اجماعی که از نظر حقایق



خصوصیات خودم و بخصوص علت ورودم که فوت مادرم بود و وضع روحی که داشتم پیروندهام خاتمه پذیرفت و بیشتر جلسات بازجویی به بحث و اظهار نظر در مسائل سیاسی و مملکتی و معرفی اوضاع کنونی کشور و تغییرات اساسی آن و جریاناتی که در زمینه اصلاحات ریشه دار اجتماعی پیش آمده است می گذشت و من احساس می کردم که بر خلاف معمول به ادامه آن علاقه مندم زیرا در این شرایط بود که من هم می توانستم با آنچه در ایران گذشته است آشنا شوم و هم عقاید و افکار و نظرات خودم را بشناسم.

در ضمن همین بازپرسی ها بود که من گفتم که مأموران اطلاعات و مطبوعات و کسانی که معرفی ایران و اوضاع ایران را در

خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل انگارند که به هیچ وجه کوچکترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است برنداشته اند و شاید خود نیز بدرستی و عمق از آن آگاه نیستند و تنها کاری که می کنند گذاشتن چند عکس و خبر در اوراق پراکنده و رنگین در گوشه و کنار سفارتخانه ها و سرپرستی ها است که هر مراجعی آمد نظری بدان بيفکنند و با این روش نمیتوان افکار بیست و چند هزار دانشجویی را که سالی یکبار بیشتر به سفارتخانه سر نمی زنند و هر وقت هم برای کاری می آید به آن اوراق رنگین که تنها بودجه هنگفتی را بر دولت تحمیل کرده است نگاه نمی کند و اگر

هم نگاهی کرد بر روی او اثری نمی گذارد و به احتمال محال هم اگر اثری سطحی گذاشت. در برابر هجوم سیل وار افکار و آراء و تبلیغات مداوم و قوی و مخالف و تصور قبلی ای هم که از ایران شش هفت یاده پانزده یا بیست و بیست و پنج سال پیش که از ایران آمده در مغز دارد این اثر مقاومت نمیتواند بکند و دیر نمی باید و محومی شود. این مأموران هرگز شایستگی مقابله با موج تند و مداوم و قوی تبلیغات مخالف را ندارند حتی به دانشجویی که شخصاً علاقه مند باشد که درباره ایران و تحولات و اصلاحات و تغییراتی که در ایران رخ داده است اطلاعاتی دقیق کسب کند و بدانها مراجعه کند و بپرسد و اطلاعات و اسناد و مدارک بخواهد پاسخی

گذشته است آنقدر هم عقاید و افکار و نظرات خود را بشناسم.

در ضمن همین بازپرسی ها بود که من گفتم که مأموران اطلاعات و مطبوعات و کسانی که معرفی ایران و اوضاع ایران را در

خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل انگارند که به هیچ وجه کوچکترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است

نداشته اند و شاید خود نیز بدرستی و عمق از آن آگاه نیستند و تنها کاری که می کنند گذاشتن چند عکس و خبر در اوراق پراکنده و رنگین در گوشه و کنار سفارتخانه ها و سرپرستی ها است که هر مراجعی آمد نظری بدان بيفکنند و با این روش نمیتوان افکار بیست و چند هزار دانشجویی را که سالی یکبار بیشتر به سفارتخانه سر نمی زنند و هر وقت هم برای کاری می آید به آن اوراق رنگین که تنها بودجه هنگفتی را بر دولت تحمیل کرده است نگاه نمی کند و اگر

هم نگاهی کرد بر روی او اثری نمی گذارد و به احتمال محال هم اگر اثری سطحی گذاشت. در برابر هجوم سیل وار افکار و آراء و تبلیغات مداوم و قوی و مخالف و تصور قبلی ای هم که از ایران شش هفت یاده پانزده یا بیست و بیست و پنج سال پیش که از ایران آمده در مغز دارد این اثر مقاومت نمیتواند بکند و دیر نمی باید و محومی شود. این مأموران هرگز شایستگی مقابله با موج تند و مداوم و قوی تبلیغات مخالف را ندارند حتی به دانشجویی که شخصاً علاقه مند باشد که درباره ایران و تحولات و اصلاحات و تغییراتی که در ایران رخ داده است اطلاعاتی دقیق کسب کند و بدانها مراجعه کند و بپرسد و اطلاعات و اسناد و مدارک بخواهد پاسخی

خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل انگارند که به هیچ وجه کوچکترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است

نداشته اند و شاید خود نیز بدرستی و عمق از آن آگاه نیستند و تنها کاری که می کنند گذاشتن چند عکس و خبر در اوراق پراکنده و رنگین در گوشه و کنار سفارتخانه ها و سرپرستی ها است که هر مراجعی آمد نظری بدان بيفکنند و با این روش نمیتوان افکار بیست و چند هزار دانشجویی را که سالی یکبار بیشتر به سفارتخانه سر نمی زنند و هر وقت هم برای کاری می آید به آن اوراق رنگین که تنها بودجه هنگفتی را بر دولت تحمیل کرده است نگاه نمی کند و اگر

هم نگاهی کرد بر روی او اثری نمی گذارد و به احتمال محال هم اگر اثری سطحی گذاشت. در برابر هجوم سیل وار افکار و آراء و تبلیغات مداوم و قوی و مخالف و تصور قبلی ای هم که از ایران شش هفت یاده پانزده یا بیست و بیست و پنج سال پیش که از ایران آمده در مغز دارد این اثر مقاومت نمیتواند بکند و دیر نمی باید و محومی شود. این مأموران هرگز شایستگی مقابله با موج تند و مداوم و قوی تبلیغات مخالف را ندارند حتی به دانشجویی که شخصاً علاقه مند باشد که درباره ایران و تحولات و اصلاحات و تغییراتی که در ایران رخ داده است اطلاعاتی دقیق کسب کند و بدانها مراجعه کند و بپرسد و اطلاعات و اسناد و مدارک بخواهد پاسخی

خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل انگارند که به هیچ وجه کوچکترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است

نداشته اند و شاید خود نیز بدرستی و عمق از آن آگاه نیستند و تنها کاری که می کنند گذاشتن چند عکس و خبر در اوراق پراکنده و رنگین در گوشه و کنار سفارتخانه ها و سرپرستی ها است که هر مراجعی آمد نظری بدان بيفکنند و با این روش نمیتوان افکار بیست و چند هزار دانشجویی را که سالی یکبار بیشتر به سفارتخانه سر نمی زنند و هر وقت هم برای کاری می آید به آن اوراق رنگین که تنها بودجه هنگفتی را بر دولت تحمیل کرده است نگاه نمی کند و اگر

هم نگاهی کرد بر روی او اثری نمی گذارد و به احتمال محال هم اگر اثری سطحی گذاشت. در برابر هجوم سیل وار افکار و آراء و تبلیغات مداوم و قوی و مخالف و تصور قبلی ای هم که از ایران شش هفت یاده پانزده یا بیست و بیست و پنج سال پیش که از ایران آمده در مغز دارد این اثر مقاومت نمیتواند بکند و دیر نمی باید و محومی شود. این مأموران هرگز شایستگی مقابله با موج تند و مداوم و قوی تبلیغات مخالف را ندارند حتی به دانشجویی که شخصاً علاقه مند باشد که درباره ایران و تحولات و اصلاحات و تغییراتی که در ایران رخ داده است اطلاعاتی دقیق کسب کند و بدانها مراجعه کند و بپرسد و اطلاعات و اسناد و مدارک بخواهد پاسخی

خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل انگارند که به هیچ وجه کوچکترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است

نمی توانند داد. یکی از نمونه هایش خود من که جامعه شناسی می خواندم و همواره بدنبال مطالعه تحولات اجتماعی ایران و اطلاعات و اسناد و مدارک مربوط به شناخت ایران بودم و بدست نیاوردم و تصور و قضاوتم درباره ایران ۱۳۴۳ همان ایران پیش از ۱۳۳۸ بود که ترکش کرده بودم و چنانکه در همانجا به من اطلاع دادند مطلب در کارگردانان سیاست دولت اثر گذاشت و دست به اقداماتی مهم برای جبران این نقض زدند که احتمالاً این یادآوری بی تأثیر نبوده است.

آنچه مرا به اعتقادی که راجع به تغییر اساسی قیافه سیاسی کشور پیدا کردم

مطمئن تر کرد این بود که برخلاف تصور با اینکه وضع من ایجاب می کرد که اگر به سبک سابق یا سبک معمولی که در اذهان نسبت به سازمان بود عمل می شد باید کار من چندین ماه بطول می انجامید پس از چند روز خوشبختانه رفع سوء تفاهم شد و این که می گویم سوء تفاهم یک نوع تکیه کلام رایجی است و گرنه نمی خواهم بگویم که من هیچگونه اتهام سیاسی نداشته ام و تنها یک سوء تفاهم بمعنی واقعی کلمه بوده است بلکه مسلم می دانم که یک نوع تساهل و وسعت نظر به این پرونده و پرونده های مشابه می نگریستند و نظر سیاست کردن نبود و بیشتر

امیدوار کردن و معتقد کردن و اقناع متهم بود. من پس از چند هفته که گمانم به سی روز نکشید آزاد شدم و بی کوچکترین ممانعتی به کارم آغاز کردم و به مشهد آمدم و به دبیری دبیرستانها مشغول شدم ولی چون این کار را برای خود مناسب نمی دیدم و از طرفی دانشکده ادبیات مشهد با آنکه به وجود استاد تاریخ و جامعه شناسی احتیاج مبرم داشت از من دعوت نکرد زیرا عامل احتیاج نیست که معمولاً افراد را بکار می خوانند بلکه عامل آشنائی است و من با رجال دانشکده آشنائی نداشتم و چون روحیه ام و طرز تربیت اخلاقیم میرا چنین بار آورده است هرگز در خود

باینهمه نمیتوانند داد. یکی از نمونه های خودی که حاصل شدی میگردانیم و همواره بدنبال مطالعه تحولات ایران و اطلاعات و اسناد و مدارک مربوط به شناخت ایران بودم و بدست نیاوردم و قضاوتم درباره ایران ۱۳۴۳ همان ایران پیش از ۱۳۳۸ بود که ترکش کرده بودم و چنانکه در همانجا به من اطلاع دادند مطلب در کارگردانان سیاست دولت اثر گذاشت و دست به اقداماتی مهم برای جبران این نقض زدند که احتمالاً این یادآوری بی تأثیر نبوده است.

آنچه مرا به اعتقادی که راجع به تغییر اساسی قیافه سیاسی کشور پیدا کردم مطمئن تر کرد این بود که برخلاف تصور با اینکه وضع من ایجاب می کرد که اگر به سبک سابق یا سبک معمولی که در اذهان نسبت به سازمان بود عمل می شد باید کار من چندین ماه بطول می کشید پس از چند روز خوشبختانه رفع سوء تفاهم شد و این که می گویم سوء تفاهم بمعنی واقعی کلمه بوده است بلکه مسلم می دانم که یک نوع تساهل و وسعت نظر به این پرونده و پرونده های مشابه می نگریستند و نظر سیاست کردن نبود و بیشتر

امیدوار کردن و معتقد کردن و اقناع متهم بود. من پس از چند هفته که گمانم به سی روز نکشید آزاد شدم و بی کوچکترین ممانعتی به کارم آغاز کردم و به مشهد آمدم و به دبیری دبیرستانها مشغول شدم ولی چون این کار را برای خود مناسب نمیدیدم و از طرفی دانشکده ادبیات مشهد با آنکه به وجود استاد تاریخ و جامعه شناسی احتیاج مبرم داشت از من دعوت نکرد زیرا عامل احتیاج نیست که معمولاً افراد را بکار می خوانند بلکه عامل آشنائی است و من با رجال دانشکده آشنائی نداشتم و چون روحیه ام و طرز تربیت اخلاقیم میرا چنین بار آورده است هرگز در خود

۱۳۷ / خرداد ۱۵

نمی دیدم که بتوانم بخاطر استخدام طرح  
آشنائی بیفکنم و این بود که تنها به ارسال پستی  
درخواست کار در دانشکده اکتفا کردم و هر چه  
انتظار کشیدم دیدم خبری نشد و دیگر مراجعه  
هم نکردم و هر روز جلو میزها و دم در اطاق ها  
سربانایستادم و تقاضای انتقال به تهران کردم و  
در سال ۱۳۴۴ پس از یکسال کار در مشهد  
بعنوان کارشناس علوم اداری و در اداره کل  
مطالعات و برنامه های وزارت آموزش و  
پرورش مشغول کار شدم و یکسال در اینجا کار  
کردم و طرح هائی درباره تغییرات اساسی و

سازمان اداری و آموزشی وزارت آموزش و  
پرورش تهیه کردم و طرحی نیز برای کنفرانس  
وزرای فرهنگی جهان که در خاور دور تشکیل  
می شد و وزیر فرهنگ ایران با هیأتی در آن  
شرکت کردند تهیه کردم و در اصلاح  
آئین نامه ها و طبقه بندی مشاغل و وظائف  
ادارات آموزش و پرورش سهم مؤثری داشتم تا  
اینکه مقدمات استخدامم بعنوان استادیاری  
دانشکده ادبیات مشهد فراهم شد و از اول  
فروردین ۱۳۴۵ در مشهد مشغول تدریس شدم  
و آخرین مرحله زندگیم را که گمان می کنم

آخرین شکل زندگیم نیز تا مرگ همین باشد  
آغاز کردم.  
در این دو سال و چند ماهی که از اقامتم در  
مشهد و سه سال و چند ماهی که از بازگشتم به  
ایران می گذرد مسلماً بخاطر سابق  
اجتماعی و شخصیت علمی و مذهبی که در  
خاطره ها داشتم بخصوص در اوائل از طرف  
تحصیل کرده ها و مذهبی ها و روشنفکران و  
اهل مطالعه و فکر و اعتقاد چه دارای افکار  
سیاسی و چه تنها دارای روح مذهبی و فکری و  
علمی غالباً دعوت می شده ام که جلساتی

افراد را بکار بخواهند بلکه آشنائی هست و این با رحال در گذر آشنائی نداشتیم و چون روحیه ام و طرز  
تربیت اصلاحی مرا چنین بار آورده است هرگز در جهت میدیدم که بتوانم بکلیت استخدام طبع آشنائی بیفکنم و  
این بود که تنها به ارسال پستی بخواهم در خاور دور کار در دانشکده اکتفا کردم و هر چه انتظار کشیدم خبری نشد  
و دیگر مراجعه هم نکردم و هر روز جلو میزها و دم در اطاق ها سربانایستادم و تقاضای انتقال به تهران کردم  
و در سال ۱۳۴۴ برای یکسال کار در مشهد استخدام شدم و در اداره کل مطالعات و برنامه های وزارت آموزش و  
پرورش مشغول کار شدم و یکسال در اینجا کار کردم و طرح هائی درباره تغییرات اساسی و  
سازمان اداری و آموزشی وزارت آموزش و پرورش تهیه کردم و طرحی نیز برای کنفرانس وزرای فرهنگ جهان که در  
خاور دور تشکیل می شد و وزیر فرهنگ ایران با هیأتی در آن شرکت کردند تهیه کردم و در اصلاح آئین نامه ها  
و وظائف ادارات آموزش و پرورش سهم مؤثری داشتم تا اینکه مقدمات استخدامم بعنوان استادیاری  
دانشکده ادبیات مشهد فراهم شد و از اول فروردین ۱۳۴۵ در مشهد مشغول تدریس شدم و آخرین مرحله زندگیم را که  
گمان می کنم آخرین شکل زندگیم نیز تا مرگ همین باشد آغاز کردم.  
در این دو سال و چند ماهی که از اقامتم در مشهد و سه سال و چند ماهی که از بازگشتم به ایران می گذرد  
مسلماً بخاطر سابق اجتماعی و شخصیت علمی و مذهبی که در خاطره ها داشتم بخصوص در اوائل از طرف  
تحصیل کرده ها و مذهبی ها و روشنفکران و اهل مطالعه و فکر و اعتقاد چه دارای افکار سیاسی و چه تنها  
دارای روح مذهبی و فکری و علمی غالباً دعوت می شده ام که جلساتی

برای ایراد سخنرانی های مذهبی یا علمی و یا ادبی و جلسه درس آزاد یا بحث و انتقاد و طرح مسائل فکری و فلسفی و مذهبی و غیره تشکیل دهم ولی روحیه ای که فعلاً در اثر عوامل مختلف سنی، خانوادگی، فلسفی، اجتماعی و تجربیات مختلف گذشته و آشنائی دقیق و بدبینانه ام به عموم و بی اثر بودن بی ثمر بودن کارهایی از این نوع و نیز عدم آمادگی روحی و فکری شخصی پیدا کرده ام موجب شده است که یک حالت منزوی و منفرد پیدا کنم و این حالت و این روش زندگی ام

چنان بارز است که گمان نمیکنم سازمان اطلاعاتی از آن بی خبر باشد و مسلم میدانم که با اطلاعات دقیق و تسلطی که بر اوضاع و حتی حالات افراد دارد در من گواهی می دهد زیرا با همه دوستان و معاشران گذشته ام اکنون فاصله دارم و بقول رایج میان همه این دوستان هرزنگی جوایش رفته اند و هر تلفونی جوایش نیستند است زیرا وجوه اشتراک روحی و فکریم را هر روز با دیگران کمتر و ضعیف تر می یابم و مطالعه و تحقیق و تفکر را از مباحثه و جلسه درآمد و رفت هام فیدتر میدانم و این

که می گویم روحاً حشر با مردم را دوست نمیدارم و از برخورد و معاشرت و تشکیل جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی و غیره گریزانم نه بخاطر ملاحظه کاری و محافظه کاری سیاسی است یا بخاطر خوشایند سازمان و مسئولان امنیتی است که این را می گویم یا چنین می کنم که شما بهتر از هر کسی می دانید که من یک عنصر جیون و سست نیستم که اگر به کاری و یا راهی جداً معتقد باشم بخاطر حفظ منافع شخصی و شعل و حقوقم از ابراز عقیده ام بهراسم

خانوادگی، فلسفی، اجتماعی و تجربیات مختلف گذشته و آشنائی دقیق و بدبینانه ام به عموم و بی اثر بودن بی ثمر بودن کارهایی از این نوع و نیز عدم آمادگی روحی و فکری شخصی پیدا کرده ام موجب شده است که یک حالت منزوی و منفرد پیدا کنم و این حالت و این روش زندگی ام

چنان بارز است که گمان نمیکنم سازمان اطلاعاتی از آن بی خبر باشد و مسلم میدانم که با اطلاعات دقیق و تسلطی که بر اوضاع و حتی حالات افراد دارد در من گواهی می دهد زیرا با همه دوستان و معاشران گذشته ام اکنون فاصله دارم و بقول رایج میان همه این دوستان هرزنگی جوایش رفته اند و هر تلفونی جوایش نیستند است زیرا وجوه اشتراک روحی و فکریم را هر روز با دیگران کمتر و ضعیف تر می یابم و مطالعه و تحقیق و تفکر را از مباحثه و جلسه درآمد و رفت هام فیدتر میدانم و این

که می گویم روحاً حشر با مردم را دوست نمیدارم و از برخورد و معاشرت و تشکیل جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی و غیره گریزانم نه بخاطر ملاحظه کاری و محافظه کاری سیاسی است یا بخاطر خوشایند سازمان و مسئولان امنیتی است که این را می گویم یا چنین می کنم که شما بهتر از هر کسی می دانید که من یک عنصر جیون و سست نیستم که اگر به کاری و یا راهی جداً معتقد باشم بخاطر حفظ منافع شخصی و شعل و حقوقم از ابراز عقیده ام بهراسم